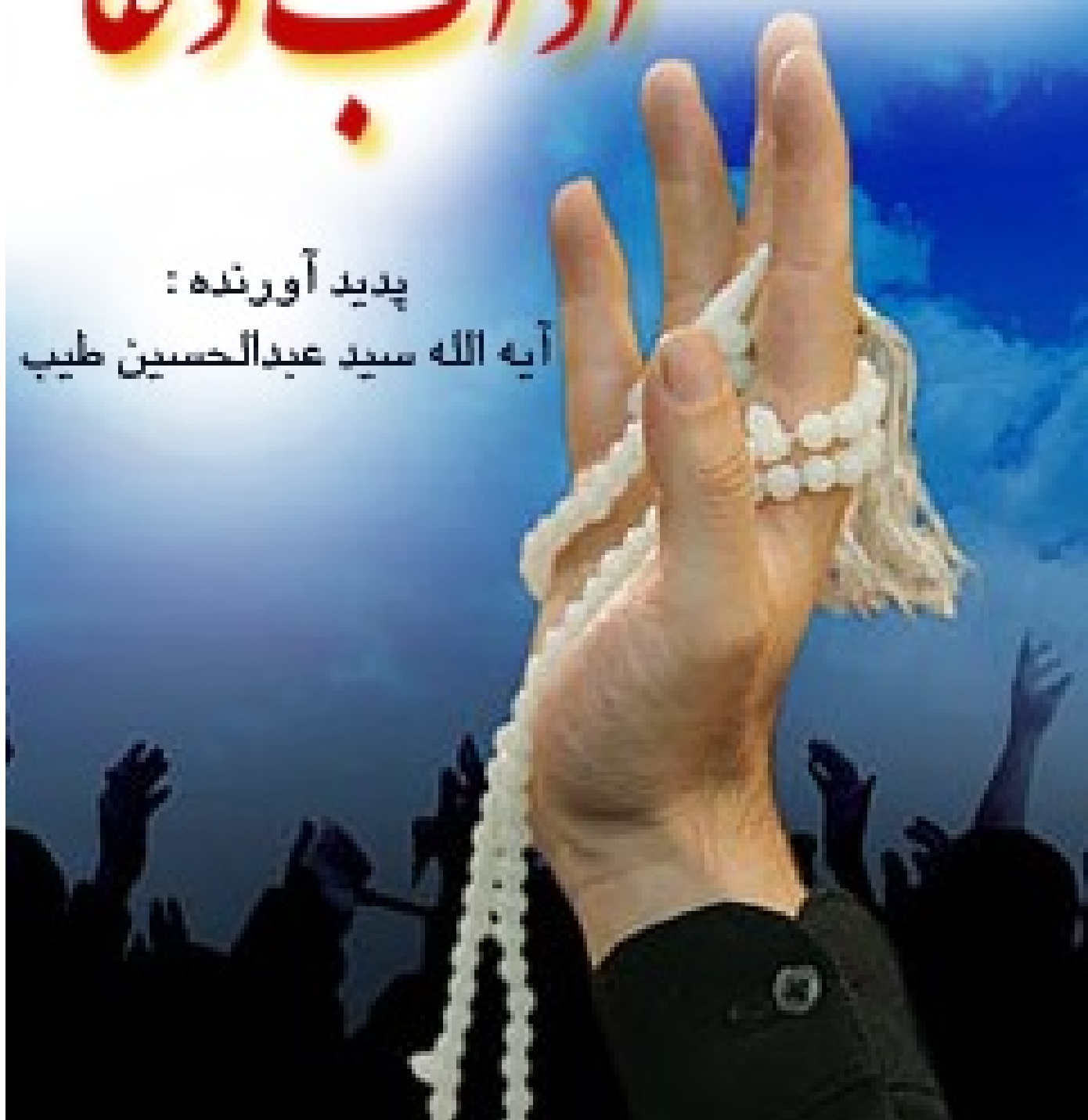


اداب دعا

پدید آورنده :
آیہ اللہ سید عبدالحسین طیب



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آداب دعا

نویسنده:

عبدالحسین طیب

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه

اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	آداب دعا
۷	مشخصات کتاب
۷	مقدمه
۷	پاره ای از آداب و شرایط دعا
۷	باب اول
۷	در آداب دعاء
۹	باب دوم
۹	اشاره
۹	امر اول
۱۰	امر دوم
۱۰	امر سیم
۱۰	اشاره
۱۱	پنج قسم شرایط حقوق الناس
۱۱	اشاره
۱۱	انواع کبائر
۱۲	امر چهارم
۱۲	اقسام توبه
۱۲	امر پنجم
۱۲	امر ششم
۱۳	طریق تحصیل توبه
۱۳	امر هفتم
۱۳	انابه قریب به توبه است

۱۴ باب سیم
۱۴ در آداب موعظه و در آن چند مطلب است
۱۴ مطلب اول
۱۴ مطلب دوم
۱۴ در شرایط واعظ است و آنها بسیار است
۱۵ مطلب سیم
۱۵ در متعظ یعنی شنونده مواعظ
۱۶ مطلب چهارم
۱۷ باب چهارم
۱۷ در آداب تعلیم و تعلم و در آن چند امر است
۱۷ امر اول
۱۸ امر دوم
۱۸ در آداب تعلیم و تعلم اما آداب تعلیم
۱۸ امر سیم
۱۸ امر سیم: علوم دینیّه مختلف است
۱۹ و اما آداب تعلم آن هم بسیار است
۲۰ منابع و مأخذ
۲۱ درباره مرکز

آداب دعا

مشخصات کتاب

پدید آورنده: آیه الله سید عبدالحسین طیب
تحقیق و تصحیح: مهدی آقابابائی
ناشر: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين
والحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على محمد وآله اجمعين واللعن على اعدائهم اجمعين.
این کتاب مشتمل بر پنج مقصد و هر مقصدی مشتمل بر پنج باب. مقصد اول در آداب

پاره‌ای از آداب و شرایط دعا

و اما آداب و شرایط دعا بسیار است به پاره‌ای از آنها اشاره می‌شود:

(۱) مراعات اوقات آن مثل سحر و شب جمعه و اوقات نمازها و نحو اینها (۲) مراعات حالات آن مثل حال تضرع و بکاء و نحو اینها (۳) در اماکن محرمه مثل روضات ائمه و مساجد و مجالس علم و احکام و مواعظ (۴) - با طهارت بودن (۵) - رو به قبله بودن (۶) دست را به طرف بالا بلند کردن (۷) با صدای ضعیف دعا کردن (۸) عبارت پردازی نکردن (۹) با حال خوف و خشیت باشد (۱۰) یقین به اجابت داشته باشد (۱۱) تکرار و الحاح (۱۲) ابتداء ذکر خدا و حمد الهی به جا آورد (۱۳) - توبه از گناهان (۱۴) رد مظالم عباد کند (۱۵) از روی قلب دعا کند (۱۶) از خوراک و لباس حرام احراز کند (۱۷) حاجاتش را اسم ببرد (۱۸) تعمیم در دعا کند و اختصاص به خود ندهد (۱۹) - با چشم گریان (۲۰) پیش از دعا صدقه دهد (۲۱) اعتماد به غیر خدا نداشته باشد (۲۲) بر طبق این خبر که از حضرت صادق علیه السلام است رفتار کند فرمود حفظ ادب بکن و نظر کن که او را می‌خواند و چگونه می‌خوانی و برای چه می‌خوانی و عظمت و کبریایی او را محقق بدار و بدان که او در قلبت آگاه است و بر باطنت جز حق و باطل را می‌داند و طریق نجات و هلاکت خود را بدان که مبادا طلب کنی چیزی که باعث هلاکت تو باشد چنانچه در قرآن اشاره شده: «وَيَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا» (۲۳) خدا را در حال دعا ببین به طوری که قلبت آب شود (۲۴) تسلیم امر او باش که هر چه صلاح داند آن کند و تحکم بر او نکن غیر اینها از آداب.

و اما فوائد دعا اولاً دعا خود یک عبادت بزرگی و دارای ثبوت چنانچه فهمیدی و ثانیاً یکی از سه فائده را در بر دارد با اجابت اگر مصلحت باشد با عوض آن را بالاتر و بهتر در دنیا و آخرت می‌دهد با دفع بلائی بزرگی که باعث هلاکت تو می‌شود از تو می‌کند.

باب اول

در آداب دعاء

اولاً دعا از عبادات بسیار مهمی است تأکیدات زیادی در قرآن و اخبار در مورد آن وارد شده اما قرآن:

- (۱) - «قُلْ مَا يَعْبُؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ؛ بگو ای پیغمبر k به امت خود که اعتنایی نمی کند به شما پروردگار من اگر نباشد دعا شما». نتیجه آنکه تمام برکات دنیوی و اخروی منوط به دعا است و اگر دعا در بین نباشد بنده مورد عنایت خداوندی واقع نگردد چنانچه در پاره ای از اخبار دارد که اگر خداوند بلایی بر قوم مقدر فرموده اول حالت دعا را از آنها می گیرد.
- (۲) - «وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ؛ و فرمود پروردگار شما که مرا بخوانید استجابت می کنم دعا شما را به تحقیق کسانی که در دعا تکبر می کنند از عبادت من زود است که داخل جهنم شوند با خفت و خواری که دعا را عبادت شمرده و ترکش را از روی تکبر و بی اعتنایی وعده جهنم داده»
- (۳) - «وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا؛ و نیستم پروردگارا به دعا نو بی نصیب سرپیچی از دعا تو ندارم» در حق زکریا است. و اما اخبار زیاده از حد شماره است.
- (۱) - در معالم الزلفی از کافی از حضرت باقر [در تفسیر آیه دویم می فرماید: بکر از دعا است و او افضل عبادات است.
- (۲) - نیز در خبر سدیر است از حضرت باقر [سؤال کرد چه عبادتی افضل است فرمود: چیزی نزد خدا افضل از این نیست که از او سؤال کنند و مطالبه کنند آنچه را که نزد او است و احدی مبعوض تر نزد خدا نیست از کسی که تکبر کند و سؤال نکند.
- (۳) - از حضرت صادق [روایت شده فرمود: بخوان خدا را و نکر امر گذشته هر چه باید بشود می شود.
- (۴) - از امیرالمؤمنین [است فرمود: محبوب ترین اعمال نزد خدای روی زمین دعا است.
- (۵) - از تهذیب طوسی e از معاویه بن وهب از حضرت صادق [سؤال کرد از دو نفر که پس از نماز مشغول تلاوت قرآن و دعا شدند یکی دعایش بیشتر و دیگری قرآنش و در یک ساعت فارغ و منصرف شدند کدام افضل است. فرمود: هر دو فضیلت دارد و هر دو خوب است. عرض کرد: می دانم کدام افضل است؟ حضرت فرمود: دعا افضل است پس از آن دو مرتبه قسم والله می خورد که دعا عبادت است و دو مرتبه که دعا افضل است و دو مرتبه که دعا اشد عبادات است که شش قسم می خورد.
- (۶) - از عبید بن زراره از حضرت صادق [سؤال کرد از دو نفر که یکی در شب تا صبح مشغول نماز بود و دیگری نشسته دعا می کرد کدام افضل است فرمود: دعا.
- (۷) - در لئالی در خبر میسر از حضرت صادق [است فرمود: نزد خدا منزلت نیست کسی به آن نرسد مگر به سؤال و اگر کسی دهان خود را ببندد و سؤال نکند چیزی به آن عطا نشود پس سؤال کن تا عطا شود نیست دری که کوبیده شود مگر آنکه امید باز شدن آن برای کوبنده باشد.
- (۸) - در خبر دیگر از حضرت صادق [است فرمود: کسی که سؤال نکند فقیر می شود.
- (۹) - از آن حضرت است فرمود دعا قضاء الهی را بر می گرداند هر چه محکم باشد پس بسیار دعا کنید که دعا کلید هر رحمت و رسیدن به هر حاجت است و نائل نشود کسی به آنچه نزد خداست مگر به دعا.
- (۱۰) - در خبر دیگر است که آن حضرت فرمود نفوذ دعا در اجابت بیشتر نیزه است در بدن.
- (۱۱) - در خبر دیگر فرمود: دعا وسیله اجابت است چنانچه ابر وسیله باران است.
- (بیان) نکته تشبیه این است که باران بدون ابر تحقق نیابد اجابت اسم بدون دعا میسر نشود. و لکن عکسش ممکن ابر باران ندهد دعا اسم به هدف اجابت نرسد.
- (۱۲) - در خبر دیگر فرمود دستی نیست که باز شود رو به خدا مگر آنکه خداوند حیا می فرماید او را خالی گردد دهد و از فضل رحمت خود هر چه بخواهد به او می دهد هر وقت دعا کردید دست ها را به سر و صورت خود بکشد.
- (۱۳) - از حضرت رضا [است به اصحابش فرمود بر شما باشد به اسلحه پیغمبران عرض کردند چیست؟ فرمود: دعا است.
- (۱۴) - در خبر دیگر فرمود: بر تو باد به دعا که شفا هر دردیست.

و غیر اینها از اخبار و از این آیات و اخبار کاملاً استفاده می‌شود که مذاق صوفیه و عرفا که می‌گویند باید دعا نکرد و تسلیم و ارادات الهیه شد غلط محض است و خلاف طریقه انبیاء و ائمه است و خبر منسوب به حضرت ابراهیم [که فرمود: «عِلْمُهُ بِحَالِي حَسْبِي مِنْ سُؤَالِي» بر فرض صدور دلیل بر ترک سئوال نیست بلکه نص در سئوال و طلب است لکن قلباً و لو به زبان نزد علام الغیوب اظهار نکند و دعا منافات با مقام تسلیم ندارد زیرا خود او امر به دعا فرموده و نهی از ترک آن و باید بنده تسلیم اوامر و نواهی باشد در شریعات چنانچه در تکوینیات تسلیم است و بالجمله وظیفه بنده دعا کردن است آن هم وظیفه خود را هر چه می‌داند می‌کند.

باب دوم

اشاره

باب دوم در آداب توبه و کلام در آن مشتمل بر اموری است

امر اول

وجوب و لزوم و فضیلت و اهمیت توبه و وجوب آن عقلی است زیرا دفع ضرر به خصوص ضرر عقوبت و عذاب به حکم عقل لازم چه ضرر مقطوع باشد و چه مظنون و چه محتمل اشکال ترتب عقاب بر معاصی معلوم نیست تا دفعش لازم باشد صحیحاً زیرا خلف وعید مثل خلف وعده نیست که بر خداوند قبیح باشد بلکه حسن است به علاوه اخبار و آیاتی که به سعه عفو و مغفرت و رحمت و بشاراتی که بر شیعه اهل ایمان داریم که در کلم الطیب مفصلاً ذکر شده. جواب اولاً ضرر معاصی منحصر به عقاب نیست بلکه بسا معاصی که موجب زوال ایمان باشد و ثانیاً این اخبار و آیات قطع به عدم عقاب نمی‌آورد و لاقلاً از این که عقاب محقق یا مظنون می‌شود و دفعش لازم است و ثالثاً بسیار از معاصی داریم که قابلیت عیب را از شمول رحمت و عفو می‌اندازد و بسیار از وعید یا اسم است که به طور اخبار وارد شده بلکه مقرون بقسم بوده و تخلف پذیر نیست به علاوه بر وجوب توبه اخبار و آیات زیاد داریم که از شاد به حکم عقل می‌کند مثل آیه شریفه: «وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» و باز گشت کنید به سوی خدا همه شماها ای مومنین تا وسیله رستگاری شما شود» و آیه شریفه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحاً» کسانی که ایمان آوردید توبه کنید به سوی خدا توبه خالص» و مثل آیه شریفه: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ» به تحقیق خدا دوست دارد توبه کنندگان را و دوست دارد تطهیر کنندگان را» (توضیح لفظ تَوَّاب صیغه مبالغه است هم اطلاق بر خدا می‌شود اگر متعدی به علی باشد و بر عبد اگر متعدی به الی باشد و هر دو به معنی رجوع و بازگشت است زیرا خداوند از عقوبت رجوع می‌کند و عبد از معصیت توضیح دیگر از این آیه شریفه استفاده می‌شود که تطهیر مطلقاً چه از احداث باشد مثل وضو و غسل چه از نجاسات باشد عمل ممدوح مستحبی است)

و اما اخبار از حضرت صادق [مرویست که فرمود خداوند به شخص تائب سه خصلت عطا فرموده که اگر یکی از آنها را به جمیع اهل آسمانها و اهل زمین عطا فرماید تماماً نجات یابند یکی همین آیه شریفه: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ» (زیرا خدا اگر جمیع اهل آسمان و زمین را دوست دارد هرگز عذاب نکند) دیگر آیه شریفه:

«الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعُرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ * رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ * وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَذَلِكُمْ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» کسانی که حمله

عرش و اطراف عرش هستند از ملائکه و تسیح پروردگار خود می‌کنند و حمد او را به جا می‌آورند و ایمان به او دارند و طلب مغفرت برای مؤمنین می‌کنند می‌گویند پروردگارا رحمت و علم خود را وسعت داده عذاب به هر چیزی پس بیا مرز کسانی که توبه می‌کنند و پیرو راه تو هستند و باز دار آنها را از جحیم پروردگارا و داخل کن آنها را در بهشت های عدن که به آنها وعده داده ای و صالحین از آباء و آنها و زنهای آنها و اولادهای آنها به تحقیق تویی عزیز حکیم و بازدار آنها از کردارهای بد و هر کس را باز داری در آن روز رحم فرموده ای او را و همین است رستگاری بزرگ».

(توضیح دعا حمله عرش و ملائکه اطراف آن یقیناً مستجاب اگر در حق همه اهل آسمان و زمین بود نجات می‌یافتند) دیگر آیه شریفه: «وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزُنُونَ وَلَا يَفْعَلُونَ ذَلِكُمْ يَلْقَىٰ أَثَامًا * يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا * إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا»

ترجمه در تعداد صفات عباد الرحمن می‌فرماید: «و کسانی که جز خدا دیگری را می‌خوانند و قتل نفس حرام نمی‌کنند مگر به حق و زنا نمی‌کنند و کسی که مرتکب شود دچار معصیت بزرگی شده عذابش روز قیامت دو چندان شود و داخل آن شود و به خفت مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل کند عمل صالحی پس آنها را خدا سیئات آنها را عوض کند به حسنات و خدا آمرزنده و رحیم است.» (توضیح اگر خدا جمیع اهل عالم را معاصی آنها تبدیل به حسنات کنند نجات یابند)

امر دوم

در وجوب قبول توبه بر خداوند

ادله اربعه کتاب و سنت و اجماع و عقل بر او قائم است. اما کتاب آیه شریفه: هو الذی یقبل التوبه عن عباده (سوره شوری آیه ۲۴) او است آن کسی که قبول می‌کند توبه را از بندگان خود و آیه شریفه: «غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ؛ آمرزنده گناه‌هاست و قبول کننده توبه» و آیه شریفه: «وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا؛ و کسی که عمل بد کند یا به خود ستم نماید پس از آن طلب آمرزش کند خدا را بیابد آمرزنده مهربان» و غیر اینها از آیات دیگر که صراحت دارد بر قبول توبه. اما سنت: اخبار بسیارست و همین یک حدیث کافی است از پیغمبر اکرم k که فرمود: خدا دست خود را باز کرده رو به گناه کار روز تا شام و رو به گناه کار شب تا صبح؛ کنایه از شدت طلب توبه است و برعت قبول. و اما اجماع اتفاق مسلمین بلکه ضرورت مذهب و دین بر قبولی توبه است.

و اما عقل اگر توبه قبول نگردد موجب می‌شود که او امر توبه لغو باشد و صدورش از حکیم قبیح باشد و آن محال است و نیز بکاء تکلیف با فر عدم قبول توبه تکلیف بمالایطاق است و نیز وعده قبول داده و خلف وعده قبیح و از حکیم محال است. تنبیه: وجوب توبه چنانچه گذشت عقلی است بر ترکش مترتب نشود غیر از عقوبت معصیت و اوامر توبه ارشاد است نه مولی که نفس ترک توبه یک معصیت دیگری باشد و بر او عقوبت مترتب شود و الا لازم آید یک معصیت در تمامی عمر هزارها عقوبت داشته باشد و این خلاف نص قرآن است که: «فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا؛ پس جزا داده نشود مگر به مثل آن».

امر سیم

اشاره

در اقسام معاصی و طریق توبه آنها

معاصی به اعتبارات مختلف اقسام مختلف دارد به یک اعتبار معاصی با ترک واجباتست که قابل تدارک باشد مثل نماز و روزه و خمس و زکات و حج و نحو اینها و طریق توبه از آنها علاوه بر پشیمانی اتیان به آنها است قضاء مثل نماز و روزه و سایر موقنات و اداء مثل خمس و زکات و حج و واجبات دیگر که غیر موقته باشد و اگر متمکن از اتیان نشود وصیت کند به طوری که مطمئن شود که پس از اوبه جا می آورند و اگر از وصیت آن هم ممکن نباشد یا مالی نداشته باشد همان پشیمانی کافی است انشاء الله تعالی. و یا سایر معاصی است از حقوق اله مثل شرب خمر و زنا و اشتغال به ملامی و اسباب ساز و آواز و توبه آنها بازگشت است به شرایطی که بیاید و یا حقوق الناس است

پنج قسم شرایط حقوق الناس

اشاره

- ۱- حق مالی مثل دیون و توبه آنها رد به صاحبانش با مظالم است و او به وارث یا عفو صاحبان و براء ذمه آنها؛
- ۲- حقوق عرضی است مثل غیبت، ظلم، تهمت و فحش و نمایی و سعایت و اذیت و نحو اینها و طریق توبه استحلال از طرف است اگر ممکن باشد و مفسده ای بر آن مترتب نشود و الا بر او استغفار کند؛
- ۳- حقوق جانی مثل قتل و جرح و طریق توبه آن تمکین از قصاص با دیه یا عفو صاحبان حق و با عدم تمکن استغفار بر آنها؛
- ۴- حق حریم است استحلال و عفو اینجا مورد ندارد زیرا مستلزم عرق دیات است. بلکه باید احسان و استغفار در حق آنها کند تا در قیامت تدارک شود و طیب قلب حاصل گردد؛
- ۵- حق دینی است مثل نسبت کفر و ضلالت دادن و طریق توبه آن مثل قسم دویم است و به اعتبار دیگر معاصی یا کبیره است یا صغیره. کبیره آن است که وعده عذاب یا آتش در قرآن یا خبر معتبر به او داده شده یا تصریح به کبیره بودن او شده یا از بعضی معاصی کبیره اولاً بزرگتر و شدید برشمرند یا در نفس شرع بزرگ باشد یا یکی عناوینی که صغیره یا کبیره اند چنانچه بیاید بر او عارض شود

انواع کبائر

مثل: ۱- شرک و ۲- کفر و ۳- ضلالت و ۴- دخول در یکی از فرق ضاله از فرق عامه و خاصه و ۵- بدعت و ۶- انکار ما جاء به النبی از ضروریات دین و مذهب و ۷- یأس از رحمت ۸- و امن از عقوبت و ۹- دروغ مطلقاً خصوصاً بر خدا و انبیاء و ائمه و سایر معصومین b و ۱۰- جنگ با اولیاء و ۱۱- قتل نفس حرام و ۱۲- عاق والدین و ۱۳- خوردن مال یتیم ظلماً و ۱۴- نسبت زنا به زن عقیفه شوهر دار یا مرد و آنچه حد قذف دارد مثل نسبت لواط و نحو آن و ۱۵- فرار از جنگ و ۱۶- قطع رحم و ۱۷- سحر و ۱۸- شعبده و ۱۹- رمالی و ۲۰- زنا و ۲۱- لواط و ۲۲- دزدی و ۲۳- قسم دروغ و ۲۴- کتمان شهادت و ۲۵- شهادت دروغ و ۲۶- ترک عمل به وصیت ۲۷- یا به غیر آن صرف کردن و ۲۸- شرب خمر و ۲۹- سایر مسکرات ۳۰- و خوردن تنزیل و ۳۱- خوردن سحت و ۳۲- قمار باز و ۳۳- خوردن میت و ۳۴- خون و ۳۵- خنزیر و ۳۶- حیوان تذکیه نشده که حکم میته دارد و ۳۷- کم فروشی و ۳۸- رفتن به مراکز که دست رسی به احکام شرع نداشته باشد و ۳۹- اعانه به ظلمه و ۴۰- رکون یعنی اندک میلی به بقاء آنها داشته باشد و ۴۱- حبس حقوق بدون عذر و ۴۲- تکبر و ۴۳- اسراف و ۴۴- تذبذیب و ۴۵- خیانت در امانت و ۴۶- غیبت و ۴۷- نمایی و ۴۸- سعایت و ۴۹- اشتغال به آلات موسیقی و ۵۰- خرید و فروش آنها و ۵۱- صنعت آنها و ۵۲- غصب و ۵۳- کسب حرام و ۵۴- و ترک واجبات مثل نماز، روزه، حج، زکات و خمس و ۵۵- توهین از بزرگان دین مثل علما و صلحا و ۵۶- اذیت به مسلمانان و

۵۷- ظلم و ۵۸- فحاشی و ۵۹- اشاعه فاحشه و و غیر اینها و صغیره بر عصیتست که گناه باشد و کبیره نباشد و در مورد شک در کبیره بودن آن یا صغیره مجاری اصول مختلف است و معاصی صغیره بسا به واسطه جهاتی کثیره می شود: (۱)- اصرار چنانچه در خبر است: «لا کبیره مع الاستغفار و لا صغیره مع الاصرار و اصرار» امر عرفی است و بعید نیست با عزم بر عود زمان ارتکاب صدق کند ولی به مجرد ترک توبه صدق آن معلوم نیست؛ (۲)- کوچک شمردن معصیت و اهمیت ندادن به آن؛ (۳)- بی مبالاتی در آن و باک نداشتن؛ (۴)- سرور و فرحناک بودن به آن و افتخار به آن؛ (۵)- اظهار آن و اشاعه آن؛ (۶)- صدورش از کسی که دیگران به او اقتداء کنند؛ (۷)- چیزی که اثرش باقی بماند.

امر چهارم

اقسام توبه

چهار قسم است: (۱)- صاحب نفس مطوئنه که توبه از جمیع معاصی می کند و تا آخر عمر بر استقامت و ترک آنها باقی می ماند و این درجه اعلا توبه است.
 (۲)- صاحب نفس لوامه که از معاصی کبار ثابت می شود و عداوت بر اکثر طاعات دارد و اگر احیاناً به معصیتی مبتلا شود خود را ملامت می کند و امید نجات در این بسیار قوی است.
 (۳)- صاحب نفس مسوله و مسوقه که مرتکب بعضی معاصی می شود و معرف به آنها باشد و عازم بر توبه هم است اگر موفق به توبه شد نجات و اگر موفق نشد اگر مورد عفو و رحمت و شفاعت و مغفرت گردید نیز نجات و الا هلاکت در قرآن می فرماید: «وَ آخِرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ و دیگر اینکه اعتراف به گناهان خود کنند و عمل خوب و بد آنها مختلط باشد امید است خدا آنها را ببخشد محققاً خدا آمرزنده مهربانی است»
 (۴)- صاحب نفس اماره و آن کسانی که منهدم در معاصی و مصر بر آنها هستند اگر این معاصی سبب شد که العیاذ بالله بی ایمان از دنیا رود که مختلف در عذاب و اگر توفیق توبه یافت و او آخر عمر مورد نجات و اگر بی توبه با حفظ ایمان از دنیا رفت باید به شفاعت و سعه عفو الهی امیدوار باشد اگر او را درک کرد نجات و الا به مقدار معاصی گرفتار و به وسیله ایمان عاقبت نجات یابد.

امر پنجم

در شرائط و آداب توبه و آنها بسیار است:

(۱)- ندم و پیشیمانی از معاصی چنانچه در خبر است کفی فی التوبه الندم؛ (۲)- عزم بر ترک در آینده؛ (۳)- تدارک آنچه قابل تدارک است؛ (۴)- اعتراف به گناه نزد پروردگار؛ (۵)- با حال تضرع و انکسار و ذلت بودن نزد او؛ (۶)- استغفار و بهتر هفتاد مرتبه؛ (۷)- طلب توبه از خدا به صبغت توبه و نحو آن؛ (۸)- طلب عفو از خدا؛ (۹)- بودن بین خوف و رجاء؛ (۱۰)- صدقه دادن قبل از توبه؛ (۱۱)- دو رکعت نماز خونندن؛ (۱۲)- با چشم گریان و دل شکسته؛ (۱۳)- مواظبت بر طاعات در قبال معاصی زائد بر مقدار عادت؛ (۱۴)- رفتن در اماکن مشرفه و مساجد؛ (۱۵)- در اوقات شریفه؛ (۱۶)- در مجامع مؤمنین؛ (۱۷)- استدعا از آنها که در حقش طلب مغفرت کنند؛ (۱۸)- توسل به اهل بیت (b؛ ۱۹)- ازاله پاره ای از اخلاق رذیله بالاخص حسد و عداوت مؤمن؛ (۲۰)- اداء حقوق و ترضیه خصماء و غیر اینها.

امر ششم

طریق تحصیل توبه

باید متذکر اموری شود و معتقد به اموری تا حال توبه پیدا کند:

(۱) - مضرات معصیت در نظر داشته باشد از اینکه معاصی:

(۱) - باعث زوال ایمان؛ (۲) - قساوت قلب؛ (۳) - سیاهی دل و (۴) - سلب توفیق و (۵) - نزول بلیات دنیوی و (۶) - مانع از قبولی اعمال صالحه و (۷) - از اجابت دعا و (۸) - تسلط شیاطین و (۹) - سوء عاقبت و (۱۰) - سختی جان دادن؛ (۱۱) - و گرفتار عذاب قبر و (۱۲) - عالم برزخ؛ (۱۳) - و عقبات قیامت و (۱۴) - سبکی میزان و (۱۵) - محاسبه روز قیامت؛ و (۱۶) - لغزش بر صراط و (۱۷) - سیاهی نامه عمل؛ و (۱۸) - رنجش قلب پیغمبر و ائمه طاهریین و (۱۹) - افتضاحی صحرای محشر نزد مؤمنین و (۲۰) - عقوبات یوم الدین؛ و (۲۱) - مخالفت رب العالمین؛ و (۲۲) - زوال نعمت های الهی و (۲۳) - بعد از رحمت و (۲۴) - محرومی از بهشت و (۲۵) - حشر با کفار و منافقین و (۲۶) - منع از تشرف خدمت سیدالمرسلین و ائمه طاهریین و (۲۷) - کوتاهی عمر و (۲۸) - عادی شدن با طبع و (۲۹) - بر طرف شدن قبح از نظر به واسطه مداومت و (۳۰) - تأثیر در نطفه و اولاد و غیر اینها و اگر کسی معتقد به این امور و متذکر آنها باشد و مع ذلک مرتکب گناه شود کمال حماقت است.

(۲) - ضعف بدن و طاقت نداشتن بر کوچک ترین این مضرات؛

(۳) - تذکر حال انبیاء و اولیاء برای یک ترک اولی؛

(۴) - تذکر حساست دنیا و لذائذ آن و امیت آخرت و فوائد آن؛

(۵) - نزول اجل بغتاً و مجال تدارک نیافتن؛

(۶) - مراجعه حالات گذشتگان از اهل معاصی و عواقب وخیمه آنها و مقایسه حال آنها با حال صلحا و نیکان.

امر هفتم

انابه قریب به توبه است

و مدحش در قرآن مجید شده در آیات بسیاری و معنای انابه تمام توجه به حق و رجوع از هر چه غیر او است یعنی خدایی صرف شدن. قال تعالی: «وَأَنْبِئُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْأَلُوا لَهُ مِن قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصِرُونَ؛ رجوع کنید به پروردگار خود و تسلیم اوامر او شوید پیش از آنکه بیاید شما را عذاب پس یاری نشوید.» فقال تعالی: «وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَنْ يُنِيب؛ متذکر آیات و نعمت الهی نشود مگر اهل انابه» و قال تعالی: «اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَن يُنِيب؛ خدا برگزیند به سوی خود هر که را بخواهد و هدایت کند به خود هر که انابه کند.» و قال تعالی: «وَأَزَلَّتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ* هَذَا مَا تُوعَدُونَ لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفِيظٍ* مَن خَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ* ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ذَٰلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ* لَهُمْ مَا يَشَاؤْنَ فِيهَا وَ لَمَدِينًا مَزِيدٌ؛ نزدیک شد بهشت از برای اهل تقوی اینست آنچه وعده داده شد برای هر بازگشت کننده از معاصی حفظ کننده طاعات کسی که بترسد خدای رحمن را پیش از شهود عذاب و بیاید با قلب متوجه به خدا و معرض عماسوای خدا داخل شوید بهشت را به سلامت اینست روز همیشگی از برای آنها است هر چه بخوانید در بهشت و نزد خداوند است زیاد گردیده شده» و غیر از اینها آیات دیگر که در فضیلت انابه وارد شده.

امر هشتم: انسان در این دار دنیا به منزل تاجرست و سرمایه تجارتش عمر است و عامل تجارت خانه اش نفس است و کارگران و اجزاء تجارت خانه اش اعضا و جوارح است و سود این تجارت اعمال صالحه و اخلاق حمیده و عقائد حقه است و خسران آن اعمال سیئه و اخلاق رذیله و عقائد فاسده. پس سزاوار است انسان در هر روز با نفس و جوارح قرار داد خود را تمام کند که مبادا آن را از عبادت غفلت کنند و به بطالت یا معصیت طی کنند که این سرمایه کربنها که هر دقیقه آن چه اندازه قیمت دارد بیهوده یا

به خسران مصرف نشود و این را «مشارطه» می خوانند و خود هم مراقب آنها باشد که بر خلاف عمل نکنند و این را «مراقبه» گویند و بیدار باشد که شیاطین انسی و جنی داخلی و خارجی متصرف در اعطاء نباشند و این را «مرابطه» می دانند و هر شب به حساب کارهای آنها از خوب و بد رسیدگی کند و زیاده و کم آنها را بسنجد و این را «محاسبه و موازنه» می نامند از حضرت رسالت K مرویست که فرمود: «حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا وَ زُنُوهَا قَبْلَ أَنْ تُوزَنُوا» به حساب خود رسیدگی کنید قبل از آنکه به حسابتان رسیدگی شود و اعمال نیک و بد را بسنجد پیش از آنکه در میزان محشر سنجیده شود. و از حضرت صادق [است فرمود: «فَحَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا عَلَيْهَا، فَإِنَّ لِلْقِيَامَةِ خَمْسِينَ مَوْقِفًا كُلُّ مَوْقِفٍ مِقْدَارُهُ أَلْفُ سَنَةٍ؛ پس حساب خود را بکنید پیش از آنکه به حساب شما پرداخته شود و به تحقیق از برای قیامت پنجاه ایستگاه است که هر ایستگاهی هزار سال نگاه داشته می شود پس از آن تلاوت فرمود آیه ی شریفه: «فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ؛ در روزی که زمانش پنجاه هزار سال است که روز قیامت باشد به این امتداد.»

باب سیم

در آداب موعظه و در آن چند مطلب است

مطلب اول

وعظ به معنی تخویف و تحذیر از عواقب سوء افعال و اعمال است و به معنای وصیت بهت قوی و ترغیب بر طاعات و تحذیر از معاصی و فریب خوردن به دنیا و زینت های او و نحو اینها آمده و موعظه یک قسمت از امر به معروف و نهی از منکر است چون امر به معروف و نهی از منکر دو قسم است وعظی و قهری. بنابراین واجب است چنانچه قهری آن واجب است بلی فرق بین این دو لازم نیست در موعظه که طرف مقابل مرتکب عمل باشد بلکه او را موعظه کنند که بترسد از خدا و مرتکب نشود لکن در قهری نهی از منکر تا مظان صدور یا اشتغال نباشد محل ندارد و عبادتی است فوق العاده مثبت دارد و واعظ شریک است در جمیع ثبوتات متعظ و موعظه از صفات باری تعالی است زیرا اول واعظ خدا است و از شئون انبیاء و اولیاء است چه بسیار اخبار در موعظ انبیاء و بالاخص نبینا K و در موعظ ائمه D وارد شده و موعظ صلحاء و علماء و غیرهم که اگر جمع کنیم کتاب بسیار ضخیمی می شود و فوائد و ثمراتش بسیار متضمن ارشاد و هدایت و نصیحت و دلالت و امر به معروف و نهی از منکر است که بر هر یک از آنها چه اندازه فضیلت و ثبوت شریک می شود.

مطلب دوم

در شرایط واعظ است و آنها بسیار است

- (۱)- باید عالم به آنچه می گوید باشد از روی مدارک معتبره چه بسا از وعاظ که جاهلاننه پاره ای از مطالب بگویند مشتمل بر کذب بر خدا و رسول و ائمه طاهرین و مورث اضلال مستمعین و خسران دنیا و دین باشد و بالجمله ما یفسده اکثر ما یصلحه؛
- (۲)- باید عارف به حال مستمع باشد زیرا بسا اشخاصی که حالت خوف در آنها غالب است اگر آنها را تخویف کند مبدل به یأس می شود و به کلی فاسد شود یا حالت رجاء غالب باشد اگر بر او اخبار رجاء گفته شود حالت غرور و این در او احداث شود؛
- (۳)- باید ایمن از ضرر باشد؛ زیرا موعظه بعضی از سلاطین و امرا مورث خطر بزرگی بر واعظ شود؛
- (۴)- احتمال تأثیر بدهد و الا- لغو است بلکه بسا موعظه بعضی بیسبب جرئت و هتک آنها می شود مگر برای اتمام حجت در

مواقع خود؛

(۵) - باید با لسان نرم و دل سوزی و زبان خوش باشد تا تأثیر کند زیرا با غلظت و درشتی تأثیری ندارد بلی در باب بهی از منکر قهری مراتبی دارد که باید سیر کند؛

(۶) - باید مرض هر یک را بداند و معالجه همان مرض را کند معالجات دیگر سودی ندارد مثلاً تارک الصلوه را باید از عقوبات تارک الصلوه و ثنوبات صلوه بگوید ذکر فوائد خمس و زکات و عقوبات ترک آنها سودی ندارد خصوص کسی که اصلاً به او تعلق نمی‌گیرد و بالعکس و همچنین متکبر را از مضرات کبر و فوائد تواضع بیان کند مضرات بخل و فوائد سخی چه سودی دارد و بالعکس و هکذا منکر و لاییت را باید ادله امامت بر او بیان شود از توحید و نبوت و معاد چندان نتیجه گرفته نمی‌شود و بالجمله امراض روحش مثل امراض جسمی هر مرض دواپی مخصوص دارد دواهای امراض دیگر سود نبخشد بلکه بسا مزید بر علت شود و اعظ طیب روح است اصلاً باید تشخیص مرض کند پس از آن به معالجه همان مرض پردازد؛

(۷) - باید مطابق هوا و هوس و میل مردم صحبت نکند چنانچه دأب اکثر اهل منبر است که برای خوش آمد مستمعین حرف می‌زنند بلکه حقیقت دل سوز باشد و در مقام نجات آنها را خوش یا بد آید؛

(۸) - باید قصدش پاک باشد و برای خدا موعظه کند نه برای زخارف دنیوی یا ریا و سمعه و اشتها تا ثنوبات بر او مرتب شود زیرا عمل تا قصد قربت در او نباشد ثواب بر او مترتب نشود اگر چه موعظه قصد قربت شرط صحت آن نیست چون از واجبات توصییه است بلی اخذ اجرت بر مقدار واجبش اشکال دارد لکن بر مازاد از مقدار واجب یا ذکر توسل مانعی ندارد؛

(۹) - موعظه به منزله ی تازیانه است که مردم را سوق به بهشت و زجر از جهنم کند باید به مقداری باشد که این نتیجه بر او مترتب شود نه آن قدر سخت باشد که آنها را از رفتن باز دارد و نه آنقدر سست باشد که محرک آنها بشود؛

(۱۰) - از بسیاری از آیات و اخبار استفاده می‌شود که واعظ باید متعظ باشد و خودش عامل به آنچه می‌گوید و تارک آنچه نهی می‌کند باشد مثل آیه شریفه: «لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ» چرا می‌گویید آنچه را که خود عمل نمی‌کنید و آیه شریفه: «كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» بزرگ معصیتی است آنکه بگویید آنچه را عمل نمی‌کنید و آیه ی شریفه: «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ» آیا مردم را امر به نیکی می‌کنید و خود را فراموش می‌نمایید.

و در خبر انس است از حضرت رسالت K که فرمود: در شب معراج دیدم کسانی را که لبهای آنها را با مقراض آتش مقراض می‌کردند گفتم: کیانند؟ جبرئیل گفت: خطباء هستند که مردم را به نیکی دعوت کردند و خود را فراموش کردند. و در بحار بابی دارد در کسانی که توصیف عدل کنند و خود عادل نباشند و اخبار زیادی ذکر کرده من جمله اینکه: سخت‌ترین مردم حسرت روز قیامت و عذاب و عذاباً کسانی هستند که خود جهنم روند و دیگران به واسطه آنها بهشت لکن ظاهر اینست که این شرط موعظه نباشد چون عمل به واجبات و ترک محرمات یک تکالیف مستقله است و موعظه تکلیف دیگر است مربوط به یکدیگر نیست و این آیات و اخبار در مقام ترک عمل است نه آنکه چرا موعظه کردی بلکه چرا عمل نکردی و الله تارک هر دو عقوبتش سخت تر است و اشدیت عذاب و حسرت برای اینست که دانسته معصیت کرده بالنسبه به آنکه جاهلانه مخالفت کند و الله العالم.

مطلب سیم

در متعظ یعنی شنونده مواعظ

اولاً: باید بداند که استماع مواعظ اگر بر طبق آنها عمل نکرد حجت بر او بیشتر تمام می‌شود و عقوبت آن سخت تر می‌گردد؛ ثانیاً بی‌اعتنایی به مواعظ نه بس بی‌اعتنایی به واعظ باشد بلکه بی‌اعتنایی به خدا و احکام آن و پیغمبر K و ائمه b و اخبار آنها و به

علماء و کتابهای آنها و به مراجع و فتاوی آنها و به وعاظ و مواعظ آنها است و تمام بی‌اعتنایی به دین و ضعف ایمان به عقائد و قرآن مبین است؛

ثالثاً: باید همه جا نرود و گوش به هر سخنی ندهد زیرا شیاطین و شیادها بسیار و بسا در صدد کلمات خوب یک نیش زهرآلوده خود را می‌زنند و عقیده مستمع را خراب می‌کنند و ایمانش را می‌ربایند تا کمال اطمینان به علم و صحت و درستی طرف نباشد گوش به سخنانش روا نباشد؛

و رابعاً: باید فقط اقتصار به استماع مواعظ نکند بلکه خودش واعظ نفس خود باشد بلکه تمام وقایع و حوادث کون را واعظ خود قرار دهد و از آنها پند بگیرد و عبرت «مَا أَكْثَرَ الْعَبْرَ وَأَقَلَّ الْإِعْتِبَارَ» چه اندازه اسباب عبرت زیاد است و عبرت گیرنده کم و هر وقت نفس سرکش خواست او را به راه فساد برد بردارد کتب مواعظ را و اخبار و از مواعظ و فرمایشات خدا و پیغمبر k و ائمه b پند بگیرد و با نفس مجاهده کند؛

و خامساً رجوع به تاریخ حال گذشتگان کند و عواقب سوء فساق و فجار را ببیند و نتایج اعمال صالحه انبیاء و اولیاء را مشاهده کند؛

و سادساً: موعظه را فقط وظیفه وعاظ نداند خود هم مکلف است که خاندان و فرزندان و زیردستان خود را موعظه کند در قرآن می‌فرماید: «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ» پرهیز کنید خود و اهل خود را از آتشی که گراننده آن بدنهای مردم و سنگ است.

مطلب چهارم

این ذره با مقدار با اینکه خودش از همه محتاج تر به موعظه است خواست خود را در سلک وعاظ در آورد و از این خرمن خوشه بردارد به چند کلمه مختصر دوستان و شنوندگان را موعظه نماید امید تأثیر از خدا دارد.

(۱) - خدا را در هیچ حال فراموش نکن مبدا مصداق آیه شریفه: «نسی الله فنسوه» شوی و به خود واگذار کند؛
(۲) - از مکر شیطان ایمان مباش که فریبنده عجیبی است پدرت و آدم را با این که در مقام عمل مورد «عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» و یعلم ملائکه شد و در مقام ایمان و عمل حائز مقام عصمت و طهارت بود و در شرافت سجود ملائکه گردید و در رتبه و منزلت سر سلسله انبیاء بود با وجود این گرفتار فریب شیطان شد نعوذ بالله منه؛

(۳) - آلوده به زخارف دنیوی و مال و منال و جاه نشو نبادا مورد «وَأْمَلَى لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ». مهلت دهیم آنها را به تحقیق کید من محکم و استوار است. انما علی لهم لیزدادوا اثماً (آل عمران، ۱۷۲) مهلت دهیم آنها را تا زیاد کنند بدی های خود را؛

(۴) - ارتباط و توسلات خود را به ائمه b محکم کنید امید است به وسیله آنها نجات یابی؛

(۵) - خدا را به غضب نیاور که دیگر در پیشگاه حضرتش کسی را قدرت شفاعت و وساطت نباشد؛

(۶) - قلب مطهر پیغمبر k و ائمه اطهار b را از خود مرنجان که شفعاء تو خصماء تو نشوند «ویل لمن شفعائه خصمائمه»؛

(۷) - قرآن را بی‌اعتنایی نکنی و عقب سر نینداز که بی‌اعتناء به صاحب فرمان و گوینده قرآن است؛

(۸) - از صفات بد و اخلاق شیطانی و بهیمی و سبعی به کمال جدیت اهتراز کن که از زمره انسانی خارج و در صورت آنها محشور می‌گردد؛

(۹) - در عبادات و اطاعات از واجبات و مستحبات خصوص مؤکدات و وظایف و تکالیف به قدر طاقت و توانایی بکوش که در مسامحه حسرت و ندامت فردای محشر نباشد؛

(۱۰) - از کلیه معاصی اهتراز کن که طاقت عذاب کوچک تر آنها را احدی ندارد؛

(۱۱) - تا می توانی خدمت به بندگان و احسان به آنها و قضاء حوائج آنها بکوش تا مورد احسان خداوندی شوی و مبادا کسی را بیازاری یا اذیت کنی که اذیت به خدا و رسول و ائمه b است؛

(۱۲) - اداء حقوق ناس کن و حق احدی را پایمال نکن که در حدیث قدسی است «وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَا يَجُوزُنِي ظُلْمُ ظَالِمٍ» و آیه «إِنَّ رَبَّكَ لِبِالْمِزَادِ» تفسیر به همین شده؛

(۱۳) - به عیوب مردم نپرداز و مشغول عیوب خود باش و کسی را رسوا مکن تا فردای قیامت بلکه در دنیا هم رسوا نشوی؛

(۱۴) - عمر را غنیمت بشمار که هر نفسش جواهری قیمتی است و مدتش معلوم نیست و بسا مرگ گریبان تو را بگیرد و مهلت و فرصت ندهد و دچار عواقب وخیمه موت و قبر و برزخ و قیامت نشوی.

باب چهارم

در آداب تعلیم و تعلم و در آن چند امر است

امر اول

(۱) - در شرافت و فضیلت علم و کفایت می کند در شرافتش آنکه اعظم صفات الهیست و موجب شرافت آدم بر ملائکه و چراغ عقل و آن را از مرتبه هیولانی به مقام مصطفا می رساند و آیات قرآن بر اهمیتش قائم مثل: «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَكْفُرُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» بگو آیا مساویند دانشمندان با نادانان و مثل «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» منحصر است خوف خدا به علما و مثل «وَعَلَّمَآهٖ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا» و تعلیم کردیم از نزد خود او را علمی و غیر اینها و اخبار در فضیلت آن زیاده از حد احصاء است و بس است در این باب حدیثی که در اغلب کتب اخبار از پیغمبر k روایت شده که به اباذر فرمود: نشستن یک جزء از زمان در مجلس علم محبوب تر است نزد خدا از قیام هزار شب هر شب هزار رکعت و از هزار غزوه و جهاد و از دوازده هزار ختم قرآن و از عبادت یک سال تمام روزش روزه و شبش به عبادت قیام کنند و کسی که از منزلش بیرون رود برای فرا گرفتن یک بابی از علم بنویسد خدا جهت او به هر قدمی ثواب پیغمبری و ثواب هزار شهید از شهدا بدر و عطا کند به هر حرفی که شنود یا بنویسد نهی در بهشت و دوست دارند خدا و ملائکه و انبیاء طالب علم را و علم را دوست ندارد مگر سعادت مند و طوبی برای طالب علم است. «طوبی اسمی درخت طوبی در بهشت و وصفی به معنای خوشا به حال دارد) و نگاه به صورت عالم بهتر از آزاد کردن هزار بنده و کسی که علم را دوست دارد بهشت بر او واجب شود و صبح و شام کند خدا از او راضی باشد و کرم جسد او را نخورد و در بهشت رفیق خضر باشد.

و از حضرت رضا [از پدران] از پیغمبر صلوات الله علیهم اجمعین روایت شده فرمود: «طلب علم فریضه واجب است بر هر مسلمانی پس طلب کنید آن را از مواردش و بگیری از اهلش یاد گرفتنش حسنه است اگر برای خدا باشد و طلبش عبادت است و مذاکره اش تسبیح و عمل به آن جهاد و فرادادنش به نادانان صدقه و بذلش به اهلش نزدیکی به حق است زیرا که نشانه حلال و حرام و چراغ راه بهشت و انیس در وحشت و رفیق در غربت و تنهایی و هم صحبت در خلوت و راهنمایی در راحتی و گرفتاری و اسلحه بر دشمن و زینت نزد دوستان علم است به واسطه علم قومی برجسته شدند و سوق دادند مردم را به کار خیر از آثار آنها باید اخذ کرد و به آنها باید اقتدا نمود و بر عقیده آنها باید واقف شد ملائکه رغبت می کنند با آنها خلوت کنند و بالهای خود را به آنها مسح کنند و در نماز خود برای آنها برکت طلبند و هر تر و خشکی برای آنها طلب مغفرت کند حتی ماهیان دریا و جانوران آن و درندگان صحرا و حیوانات آن محققاً علم دل را زنده کند از جهل و چشم را روشن کند از تاریکی و بدن را قوت دهد از ضعف بنده را به منزل گاه خوبان رساند و در مجالس آنها رواند و به درجات عالیه در دنیا و آخرت نائل کند مذاکره علم عدل صیام است

و درش هم دوش قیام به واسطه علم خداوند را اطاعت کنند و عبادت و به سبب صلح رحم کنند و حرام و حلال را بشناسند. علم پیشواست و عمل تابع آن خداوند به نیک بختان الهام کند و بدبخت را محروم نماید خوشا به حال کسی که از علم نصیبی داشته باشد.

امر دوم

در آداب تعلیم و تعلم اما آداب تعلیم

(۱) - باید تعلیم دادنش برای خدا باشد نه عنوان و شهرت؛ (۲) - آنکه تعلیمش را وسیله زخارف دنیوی قرار ندهد؛ (۳) - آنکه اجرت بر تعلیمش در تعلیم واجبات مثل عقائد و احکام نگیرد؛ (۴) - آنکه هر چه می داند بگوید و اگر نمی داند صریحاً بگوید نمی دانم؛ (۵) - آنکه با کمال ملامت و ملاطفت با متعلمین رفتار کند نه غلظت و درشتی؛ (۶) - مجادله و مخاصمه نکند؛ (۷) - آنکه کتمان علم از اهلش نکند؛ (۸) - آنکه بنا اهل تعلیم نکند که مفاسدش بسیار است؛ (۹) - آنکه اگر از او سؤال شد مسامحه در جواب نکند و اعراض ننماید؛ (۱۰) - ارشاد جاهل و هدایت ضال کند؛ (۱۱) - در دفع شبهات و اشکالات ارباب ضلال و بدعت های اهل بدعت در حد قدرت بکوشد و سدّ ثغور آنها را از اسلام بنماید؛ (۱۲) - اظهار تفوق و بزرگی بر متعلمین خود نکند و خود را در حدود آنها بشمارد؛ (۱۳) - حدود همکاران خود را محفوظ دارد و آنها را مقدم بر خود بدارد؛ (۱۴) - در ضمن تعلیمات آنها را به مواظت کافی و نصایح مفیده موعظه و نصیحت کند؛ (۱۵) - وقت آنها را تضييع نکند؛ (۱۶) - به قدر استعداد هر یک با آنها رفتار کند و زائد بر آن آنها را به زحمت نیندازد و دون استعداد آنها قناعت نکند؛ (۱۷) - در باب اعتقادات اگر درست از عهده جواب از شبهات مذاهب باطله بر نمی آید ذکر شبهه نکند؛ (۱۸) - شبهات را بی جواب نگذارد؛ (۱۹) - اگر در مطالب نظرش با سایرین از علما سیما بزرگان مختلف باشد توهین از آنها نکند؛ (۲۰) - بلند پروازی نکند و پا از گلیم خود بیشتر دراز نکند و با کسانی که از عهده آنها بر نیاید بحث نکند که بسا توهین به دین شود و سبب تجری آنها گردد و غیر اینها ز آداب و شرایط.

امر سیم

امر سیم: علوم دینیہ مختلف است

اما علم عقائد واجب عینی است بر هر مکلف مرد و زن به قدری که جزم و یقین و اطمینان به مقدار لازم از اصول عقائد حاصل کند و لو از روی ادله و براهین حکمت نباشد؛ زیرا از قدرت عامه ناس الا من شد و ندر خارج است بلکه نورانیت و اطمینانی که در اکثر علوم که ذهن آنها خالی از شبهات اهل ضلال است بسیار بیشتر از کسانی که آلوده شده اند به ایراد و رد و شبهه و جواب و اشکال و دفع بلی و جواب کفایی دارد که یک دسته ای بروند و غور کنند تا بتوانند دفع شبهات ملحدین و اشکالات شکاکین کنند. لکن نه هر کس و نه هر جا؛ زیرا بسیاری خیال می کنند که حائز این رتبه هستند مثل طفلی که خیال کند شناور است خود را در دریا هلاک کند و زحمت دیگران را زیاد نماید.

و اما علم فقه: اصلاً محبوبیت آن از برای عمل است و وجوب مقدمی دارد و الا علم بلاعمل عقوبت آن بیش از جاهل تارک است. «ان الله يُعَفِّرُ لِلْجَاهِلِ سَبْعُونَ ذَنْبًا قَبْلَ أَنْ يُعَفِّرَ لِلْعَالِمِ ذَنْبًا وَاحِدًا». و آن دو قسم است اجتهادی و تقلیدی. اجتهادی واجب کفائست بر قاطبه مسلمین که در هر عصر یک دسته که به مقدار کفایت باشند باید بروند تا به درجه اجتهاد بلکه فوق مراتب مطلق بودن برسند و اگر امر معاش و کتاب مشغولین هم مختل باشد که نتوانند به واجب تحصیل پردازند بر دیگران لازم است که تنظیم کنند. اگر

محلی از وجوه باشد و الا از مال خود به مقدار توانایی بلکه بسیاری از اساتید ما تحصیل را بر کسانی که رجاء ترقی در آنها هست واجب عینی می دانستند و قطعاً امروز اهمیت و احتیاج بیش از دوره آنها است و هر چه بگذرد هم بیشتر می شود و در صورتی که به مقدار کفایت قیام نکنند مثل همین زمان تمام مکلفین معاقب و مسئول هستند.

و تقلیدی بر هر مکلف واجب که در احکامی که مورد ابتلاء او می شود از واجب و حرام یا تقلید کند یا احتیاط آن هم در صورتی که اعلم به تشخیص داده شد باید از اعلم و الا از مجتهد جامع شرایط بلی در آنچه فعلاً محل ابتلا او نیست واجب نیست اگر چه بسیار خوب است و در مستحبات هم به رجاء مطلوبیت عمل کند مانعی ندارد.

و اجتهاد به معنای استفراغ وسع و استنباط احکام از مدارک معتبره و آن هم یا مطلق است که قوه استنباط در جمیع احکام فعلاً دارد و متجزی آنکه بعضی احکام که مدارک واضحه دارد می توان استنباط کرد و بعضی را که صعوبت دارد نه و تقلید از متجزی جایز نیست لکن خودش می تواند در آنچه استنباط کرده عمل کند و تقلید عبارت از اخذ فتوای مجتهد است به قصد عمل به عنوان تکلیف و بعضی عمل را هم لازم می دانند.

و اما علم اخلاق یک باب بسیار واسعی است نمی توان حدی برای آن تعیین کرد که بسا بر اشخاصی تحصیل علم آن نسبت به بعض اخلاق واجب عینی تعیینی نفسی است، مثل اصول الدین و نسبت به مقداری از آن واجب کفائست مثل اجتهاد و نسبت به مقداری مستحب و دارای فضیلت بلکه مردم مختلف هستند مثلاً متکبر سخی با متواضع بخیل تکلیفشان مختلف است و همچنین کسانی که دارای بعض اخلاق خوب هستند و دچار بعضی اخلاق بد و بالعکس و عمده چیزی که در علم اخلاق مورد اهمیت است اینست که تحصیل علم اخلاق دو طریق دارد: یکی معالجه علمی این چندان زحمت ندارد زیرا اخبار ائمه طاهرین b و حضرت سید المرسلین صلوات الله علیهم اجمعین و کتب اخلاقی علما اعلام و طرق بیان هر یک در دست است و چندان مؤنه نمی خواهد زیرا همه روشن و مطابق وجدان و چندان اختلافی هم در آنها نیست و رد و ایراد لازم ندارد و دیگر معالجه عملی این بسیار مشکل است و مجاهده زیادی لازم دارد و این همت امروزه ما و این زحمت فراوان و این اشتغالات کثیره و ابتلائات مهمه و عمر کوتاه که ازاله هر یک یک از این ردائل و به سر حد ملکه رساندن اخلاق حمیده یک عمر می خواهد و تا این قسمت به جایی نرسد انسان انسان نشود و از حسیض حیوانیت به اوج ملکوتیت پرواز نکند.

ای نقد اصل و فرع ندانم چه گوهری کز آسمان بلندتر از خاک بستری

آدمی زاده ترفه معجونی استکز فرشته سرشته و از حیوان

گر کند میل آهن شود به از آهنور کند میل آن شود پس از آن.

و اما آداب تعلم آن هم بسیار است

- ۱- تصفیه اخلاق که از همه مهم تر است تا مطالب در قلب رسوخ کند؛ ۲- مقرون کند علم را به تقوی تا مورد افاضه حق شود؛
- ۳- بر آنچه فرا گرفت عمل کند که عالم بی عمل نشود؛ ۴- آنکه احترامات اساتید را بیش از والدین نگاه دارد؛ ۵- پاس حقوق آنها را نگاه دارد؛ ۶- با کمال ادب از آنها سؤال کند و در حضور آنها در جواب سئوالات دیگران خود را پیش نیندازد؛ ۷- در مجالس علم با طهارت باشد؛ ۸- با حال سنگین و کسالت نباشد؛ ۹- تحصیل علم را مقدم بر سایر اشتغال بدارد؛ ۱۰- تحکم بر استاد نکند؛ ۱۱- علم را برای طلب جاه و مال تحصیل نکند بلکه صرفاً برای خدا باشد و خالص از ریاء و سمعه؛ ۱۲- علم را دوست دارد زیرا تا عاشق نشود جدیتش کامل نباشد؛ ۱۳- معاشراتی که مانع اشتغال آن به تحصیل می شود ترک کند؛ ۱۴- اشتغال به تحصیل مانع از سایر تکالیف واجبه نباشد؛ ۱۵- صلوة لیل و حضور جماعات و بیداری سحر و بین الطلوعین و بسیار دیگر از عبادات مهمه کمال مدخلیت را دارد و در کمک به تحصیل از آنها غفلت نکند؛ ۱۶- از غذای حرام بلکه لذائذ اطعمه احتراز

کند؛ ۱۷) - علمی که موجب نورانیت قلب می شود اختیار کند از علوم دینی و اما سائر علوم اگر مقدمه باشد بر علم دین به اندازه مقدمیتش خوب است و اما زائد بر آن مجرد فضلی است و چون از علوم دینی باز می ماند خوب نیست؛ ۱۸) - آنچه خذ کرد بنویسد و مباحثه و مذاکره و مطالعه و دقت در آنها کند تا بماند چنانچه گفتند: «الدرس حرف و التکرار الف»؛ ۱۹) - آنچه فرا گرفته به دیگران از اهل و عیال و زبردستان تعلیم کند تا دارای هر دو جنبه باشد و علومش ثبت شود؛ ۲۰) - از آفات علم مطلقاً احتراز کند و آنها بسیار است چنانچه گفتند: «لکل شیء آفة و للعلم آفات».

منابع و مأخذ

قرآن کریم

- إرشاد القلوب إلى الصواب، دیلمی، حسن بن محمد، ناشر: الشریف الرضی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
- الأمالی، مفید، محمد بن محمد، ناشر: کنگره شیخ مفید، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
- بحار الأنوار، مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ناشر: دار إحياء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.
- تهذیب الأحکام، طوسی، محمد بن الحسن، ناشر: دار الکتب الإسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
- جامع أحادیث الشیعه، بروجردی، آقا حسین، ناشر: انتشارات فرهنگ سبز، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۶ ش.
- الحیاء، حکیمی، محمدرضا و حکیمی، محمد و حکیمی، علی، مترجم: آرام، احمد، ناشر: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش.
- الدعوات / سلوة الحزین، قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله، ناشر: انتشارات مدرسه امام مهدی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق.
- روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، مجلسی، محمد تقی بن مقصود علی، ناشر: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۶ ق.
- ریاض الأبرار فی مناقب الأئمة الأطهار، جزائری، نعمت الله بن عبد الله، ناشر: مؤسسه التاریخ العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۷ ق- ۲۰۰۶ م.
- شرح الکافی - الأصول و الروضة، مازندرانی، محمد صالح بن احمد، ناشر: المكتبة الإسلامیه، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۲ ق.
- عدة الداعی و نجاح الساعی، ابن فهد حلّی، احمد بن محمد، ناشر: دار الکتب الإسلامیه، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق.
- فلاح السائل و نجاح المسائل، ابن طاووس، علی بن موسی، ناشر: بوستان کتاب، قم، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.
- کاشف الأستار - ترجمه جامع الأخبار، شعیری، محمد بن محمد، مترجم: خویدکی، شرف الدین، ناشر: کتاب فروشی اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۸ ق.
- الکافی، کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، ناشر: دار الحدیث، قم، چاپ اول، ۱۴۲۹ ق.
- الکافی، کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، ناشر: دار الکتب الإسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
- مجموعه ورام، آداب و اخلاق در اسلام / ترجمه تنبیه الخواطر، ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی، مترجم: عطایی، محمد رضا، ناشر: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، چاپ اول، ۱۳۶۹ ش.
- المحاسن، برقی، احمد بن محمد بن خالد، ناشر: دار الکتب الإسلامیه، قم، چاپ دوم، ۱۳۷۱ ق.
- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، نوری، حسین بن محمد تقی، ناشر: مؤسسه آل البيت، قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.
- من لا یحضره الفقیه، ابن بابویه، محمد بن علی، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.